



خاطره‌های شیرین انقلابی از مدیر حوزه علمیه خدیجه در محله بهشت

شب‌ها با بلندگو صدای ا... اکبر پخش می‌کردیم

اسلام شناسی حرکت کنند و تا میدان شهدا را پیاده بروند و شعار بدهند. طبق معمول من و دوستانم و خواهرم در این حرکت اعتراضی شرکت کردیم. با دوستم مسافتی را رفتیم ولی چون بچه شیر خواره داشتیم، برگشتیم اما خواهرم به حرکت با معترضان ادامه داد. او درست پشت سر خانم مقدسی در صف اول پیش می‌رفت و برای همین شاهد ما چرای آن روز بود؛ بعدها تعریف کرد که «نزدیک شهدا بودیم که مأموران رژیم ریختند و آنجا که در میدان شهدا به عنوان هسته مرکزی شهر علاوه بر ما آدم‌های عادی زیادی هم بودند و آنها نمی‌دانستند معترضان دقیقاً چه کسانی هستند، برای همین هر کسی را که فرار می‌کرد، دستگیر می‌کردند. این را که دیدم دیگر فرار نکردم. بلکه تظاهر به لنگیدن کردم و آهسته آهسته از محل دور شدم.»

بعد از این حادثه بود که یکشنبه بانوان حوزوی در اعتراض به دستگیرشدگان تظاهرات ۱۷ دی در منزل آیت ا... شیرازی تحصن کردیم. ماه مبارک رمضان بود و خاطرم هست که تعداد زیادی از طلبه‌ها برای محافظت از ما دور تا دور خانه آقای شیرازی حلقه زده بودند و از خانه محافظت می‌کردند.

برقص تا بفهمیم انقلابی هستی

صبح روز پیروزی انقلاب در خانه نشسته و گوش تیز کرده بودم به اخبار رادیو تا ببینم چه خبر است. آن روزها ما هنوز تلویزیون نداشتیم. در عوالم خودم بودم که شوهرم با هیجان از در وارد شد و گفت: «می‌دانی انقلاب پیروز شده است؟» حاج و واج خیره به دهانش خشکم زده بود. گفتم: «مطمئنم؟ اشتباه نمی‌کنی؟» در جوابم تعریف کرد که دیده عده‌ای ریخته‌اند عکس شاه را از دیوار شهربانی پایین کشیده و جاییش عکس امام (ره) را بالا برده و نصب کرده‌اند. آنقدر خوشحال شدم که با هم به کوچه زدیم و تا شب در خیابان‌های مختلف مشهد چرخیدیم. خاطرم هست دور حرم که رسیدیم انقلابی‌ها شوهرم را دوره کردند و از او خواستند تا برایشان برقصد. عوام به این شیوه انقلابی‌ها را از غیر انقلابی‌ها تفکیک می‌کردند؛ یعنی به هر کسی که می‌رقصید اجازه عبور می‌دادند و می‌گفتند که «این انقلابی است.» این هم یک جور شادی بود دیگر.

خاطرات سکنه بیک خور میزی

معروف به خانم نیک

سال هاست یکی از ساکنان محله بهشت هستم و می‌توانم به جرات بگویم محله بهشت، یک محله بسیار آرام است با مردمان خوب و با فرهنگ. عموم ساکنانش هم دکتر و استاد دانشگاه هستند. سطح سواد در محله بسیار بالاست و اهالی این محله جزو خانواده‌های اصیل مشهد محسوب می‌شوند.

اعلامیه‌ها را توی زنبیل می‌گذاشتم و رویش را هم با سیب‌زمینی و پیاز می‌پوشاندم

شیوه کار من به این صورت بود که برگه‌های اعلامیه را به طور مساوی بین خودم، خواهرم و دوستانم تقسیم می‌کردم. بعد کوچه‌های محله را بین یکدیگر قسمت می‌کردیم؛ به این ترتیب هر کدام از ما چند محله را پوشش می‌دادیم. اعلامیه‌ها را توی زنبیل می‌گذاشتم و رویش را هم با سیب‌زمینی و پیاز می‌پوشاندم. بعد چادر سر کرده و شروع به گشتن در محلات می‌کردم. همین که کوچه‌ای خلوت می‌شد، شروع می‌کردم به انداختن اعلامیه در خانه‌ها. این کار تا ساعت‌ها طول می‌کشید. عموماً هم شب‌ها که خلوت‌تر بود، می‌رفتیم تا مشکلی پیش نیاید.

ضبط صدای ا... اکبر

اگر چه بیشتر فعالیت من سخنرانی در جلسات درس یا روضه‌های خانگی بود اما یکی دیگر از کارهایی که ما در محله انجام داده بودیم، ضبط صدای ا... اکبر بود؛ به این صورت که صدای ا... اکبر مردمی را ضبط می‌کردیم و شب‌ها این را از طریق بلندگو پخش می‌کردیم. مردم هم گمان می‌کردند که عده‌ای روی پشت‌بام‌هایشان تکبیر می‌گویند؛ همین امر سبب می‌شد تا آنان شهامت بیشتر برای شرکت در این برنامه به خرج دهند و به این ترتیب پشت‌بام‌ها هر شب پر می‌شد از غریو ا... اکبر.

حکم همسر شاه در اسلام چطور است؟

خاطرم هست که یکبار هم در مسجد المنتظر کوهستگی در حال سخنرانی بودم که خانومی درشت هیکل و چادری وارد مجلس شد و با صدای بلند گفت: «حکم فرح همسر شاه در اسلام چطور است؟ چرا این خانم بدون حجاب و با لباس نامناسب می‌گردد و عکس‌هایش همه جا هست؟» نگاهش که کردم، حس ششمم گفت که این خانم دست‌نشانده ساواک است و برای شناسایی انقلابیون آمده است؛ برای همین سکوت کردم و در جوابش گفتم: «موضوع بحث ما در این جلسه چیز دیگری است، اجازه دهید درس که تمام شد، من سوال شما را به صورت خصوصی پاسخ می‌دهم.» او هم نشست و منتظر ماند. بعد از تمام شدن جلسه با بهانه رفتن به سرویس بهداشتی از در پشت مسجد بیرون آمدم و کیف و دیگر وسایلم را هم چند ساعت بعد، یکی از خانم‌های حاضر در جلسه برایم آورد.

تظاهرات روز آزادی زن و بی‌حجابی

پیش از انقلاب در تقویم ۱۷ دی ماه مناسبتی بود با نام «روز آزادی زن و بی‌حجابی» که به سالگرد کشف حجاب رضا خانی اشاره داشت. سال ۱۳۵۷ یعنی در اوج حرکت‌های انقلابی مردم، بانوان حوزه‌ها و مکاتب مشهد تصمیم به تظاهرات گرفتند؛ این در واقع یک حرکت اعتراضی بود نسبت به این روز و آن واقعه؛ بانی این حرکت هم خانم مقدسی بود. قرار گذاشته بودند که عده‌ای از بانوان حوزوی در یک ساعت مقرر از مدرسه

قرمز، میزهای گرد، لیوان‌ها، کاغذها، خودکارها و دست‌آخر: تابلوی بزرگی با نقش دوفنجان که دارند به هم لبخند می‌زنند و لامپی روشن... طراح پروژه، در حال خوش و بیش و خد اوقت گفتن به اعضای گروه است که از او درباره این برنامه کافه‌ایده و کافه‌ایده‌های بعدی می‌پرسم. پاسخ می‌دهد: شهرداری منطقه یک در همکاری با ما سنگ تمام گذاشت و کمک کرد که این کافه‌پارک هم به بهترین شکل انجام شود. این که بیش‌تر از سیصد نفر در چند ساعت از این پروژه استفاده کردند و حدود صد نفر از شهروندان به جامعه ده‌هزار نفری کافه‌ایده گروه مشاوران جوان شهرداری مشهد افزوده شدند، نشان از پویایی این برنامه و همکاری خوب شهرداری منطقه با گروه مشاوران جوان دارد.

مصطفی توفیقی، طراح کافه‌ایده و کارشناس مشارکت‌های اجتماعی گروه مشاوران جوان شهرداری، درباره برنامه‌های بعدی این گروه در منطقه ما می‌گوید: با توجه به دیدگاه روشن شهردار منطقه یک به فعالیت‌های اجتماعی و اعتماد جدی ایشان به جوان‌های منطقه، تلاش می‌کنیم با هدایت مشاور جوان‌شان، برنامه‌های اجتماعی متنوعی برای شهروندان محلات این منطقه فراهم بیاوریم که این برنامه، نخستین گام از این همکاری گسترده اجتماعی خواهد بود.

برخی ایده‌های شهروندان منطقه که در کافه‌ایده بوستان بخارایی به ثبت رسید:

■ میترا داوودنیا، ۲۶ ساله، کارشناس بازرگانی: در بوستان‌های محلی، برای کودکان و نوجوانان کلاس‌های فوق برنامه برگزار شود و برنامه کافه‌پارک در سایر بوستان‌های منطقه نیز اجرا شود.

■ زینب شرقی، ۲۰ ساله، مربی کودک: گروهی شبیه «همیار پلیس» برای محیط زیست داشته باشیم به نام «همیار محیط زیست» و فرهنگ حفظ محیط زیست را از مهدکودک به کودکان آموزش دهیم.

■ عمار صنعتی شرقی، ۲۰ ساله: برای رنگ‌آمیزی دیوار بوستان‌های محلی و وسایل بازی پارک‌ها از ترکیب رنگی متنوع‌تری استفاده شود.

■ محمد رضا رستم‌زاده، پنج‌ساله: در بوستان‌های محلی، جایی برای بازی‌های محلی بچه‌ها و قایم باشک بازی طراحی شود؛ محلی برای بازی بچه‌ها با چوب و شن و ماسه باشد و دو چرخه‌های مناسب برای بچه‌ها بگذارند.

■ تکتم عرب، ۱۳ ساله: جشن‌های ویژه خانم‌ها در مساجد یا بوستان‌های محلی برگزار شود تا خانم‌ها با امنیت و راحتی شادی کنند.

■ مریم حسینی، ۳۵ ساله، کاردانی الکترونیک: کانال مجازی برای برگزاری مراسم و جشن‌های محلی راه اندازی شود تا همه مردم منطقه از این برنامه‌ها اطلاع پیدا کنند.

